

## یهودیان و مسیحیان در آیات قرآن

آرش سلیم

مهر ۱۳۹۰

درک نادرست از اصطلاح «اهل کتاب» در آیات قرآن، موجب ابهامی بس بزرگ شده است، تا جایی که بعضی از فقها پیروان پیامبران دیگر را «نجس» می دانند. طبق قرآن، توحید و نبوت و معاد سه اصلی است که در آیین پیامبران نخله ابراهیمی مشترک است. همچنین آیات زیادی اصل نبوت را ایمان داشتن به تمام پیامبران و کتاب های این نخله و در فرق نگذاشتن بین این پیامبران می داند. قرآن در آیاتی چون بقره: ۶۲ و مائده: ۶۹ به روشنی می گوید یهودیان و مسیحیان، همچون کسانی که به حضرت محمد ایمان آوردند، پاداششان نزد پروردگارشان محفوظ است و یا در آخرت رستگارند. در آیات زیادی، بر «مسلمان» بودن پیروان سایر پیامبران تاکید شده است. همچنین آیات زیادی از قرآن بیان می کند که این قرآن «تصدیق کننده» کتاب های آسمانی پیشین است. با توجه به این همه تأیید و این همه تاکید قرآن بر همه پیامبران و پیروان آن ها، و با ارائه چنین منظومه هماهنگ و ساختار منسجمی از ادیان ابراهیمی و پیروان آن در قرآن؛ چطور می شود پیروان سایر پیامبران را گمراه دانست؟ و از هژمونی یک پیامبر و یک کتاب و یک شریعت حرف زد؟ چرا باید بت پرستان تازه ایمان آورده قریش (امیین) برحق باشند، اما پیروان حضرت موسی و حضرت عیسی که قرن ها قبل از آن ها موحد شده بودند و به معاد اعتقاد داشتند، ناحق باشند؟ این گونه قضاوت ها، آنهم توسط کسانی که خود پس از دو دهه انکار رسالت پیامبر و ستیز و کینه ورزی و درگیری با پیامبر دست از «بت پرستی» برداشتند؛ از کجا می آید؟

همانطور که در این نوشتار خواهد آمد، علت ریشه ای آن فهم نادرست از اصطلاح «اهل کتاب» در قرآن است. در قرآن دو اصطلاح «اهل کتاب» و «امیین» برای دو گروه و یا دو فشر اجتماعی رقیب از جمعیت مقیم سرزمین حجاز در عصر بعثت به کار رفته است. «امیین» کتاب نداشته اند در حالی که «اهل کتاب» دارای کتاب بوده اند. این طور که از آیات قرآن می توان برداشت کرد اهل کتاب عموماً باسوادهاک آن سرزمین بوده اند، در حالی که اکثریت قریب به اتفاق امیین که از قریش هم بوده اند بیسواد بوده اند. داشتن کتاب یک کلاس و مرتبه بالای اجتماعی محسوب می شده است، تا جایی که امیین در مقایسه با اهل کتاب از نداشتن کتاب رنج می برده اند و حتی در حسرت داشتن کتابی بوده اند. این دو اصطلاح «اهل کتاب» و «امیین» در سرزمین حجاز، پیش از رسالت پیامبر مرسوم بوده است. مفهومی نبوده است که قرآن معرفی کرده باشد و بر مبنای آن حکمی داده باشد. پیامبر اسلام خود یک **امی** بوده است که طبق قرآن (مثلاً جمعه: ۲) خداوند او را از **میان امیین** و برای هدایت آن ها برانگیخته است.

بعد از بعثت پیامبر و به ویژه بعد از هجرت پیامبر به مدینه، بین عده ای از یهودیان و مسیحیان و سایر نخله های فکری از یک طرف، و پیامبر و یاران پیامبر از طرف دیگر؛ بحث و مجادله و رقابت و ستیز و در مواردی درگیری های شدیدی وجود داشته است. شرح جدل ها و درگیری های فکری و سیاسی و تنش ها و جنگ های ناشی از آن در آیات زیادی از قرآن بازتاب دارد. در آیات بسیاری اصطلاح «اهل کتاب» برای طرف های رقیب و درگیر با پیامبر و یارانش استفاده شده است. البته بیشتر موارد شامل یهودیان مقیم مدینه و اطراف آن است که به نظر می رسد جمعیت قابل توجه ای را تشکیل می داده اند و یا در عقاید خود سرسخت تر بوده اند. طرف های درگیر که با عنوان اهل کتاب از آن ها یاد شده است، شامل افراد و گروه هایی بوده است که امی (و قریشی) به حساب نمی آمده اند؛ مانند یهودیان، مسیحیان، مجوسیان، صابئیان، و دیگرانی که در مجموع خودی محسوب نمی شده اند. در میان مردمی که امی محسوب نمی شدند، کسانی هم بوده اند که کافر و مشرک بوده اند. یعنی آن ها هم مثل کافران و مشرکان امی مخاطب پیامبر، به خدا و معاد و رسالت پیامبر باور نداشتند. برای مثال هم کافر امی داشته اند هم کافر اهل کتاب؛ اما این دو گروه کافر به صرف کافر بودن در یک رده دسته بندی نمی شده اند. در شرح و توصیف بحث ها و جدل ها و کشمکش های آنان در قرآن، هم برای غیر امیون موحد و هم غیر امیون مشرک و یا کافر از اصطلاح اهل کتاب استفاده شده است.

لازم به یادآوری است که این دو اصطلاح محلی در سایر نقاط دنیا رواج نداشته است. در سایر نقاط دنیا مثل اعراب حجاز به بی کتاب ها که عموماً هم بیسواد بودند، امی گفته نمی شده است و شاید کسی هم خارج از آن سرزمین، با این اصطلاح و مفهوم آن آشنایی نداشته است. همچنین اصطلاح اهل کتاب که برای چنین ملغمه ای از جمعیت با دین و بی دین و کافر و مشرک و غیره بکار رفته است. هیچکدام از آیات مربوط به اهل کتاب دلالت بر جدل و درگیری با افراد و گروه هایی خارج از آن سرزمین ندارد. برای روشن تر شدن این موضوع اشاره ای به اصطلاح مانوس «ملابنویس» بد نیست. زمانی که در ایران تعداد باسوادان اندک بوده است، به کسانی که برای دیگران کار نوشتن را انجام می داده اند، اصطلاحاً «ملابنویس» می گفتند. حال درگیری مردم یک شهر با ملابنویس های آن شهر را نمی توان مثلاً به درگیری با

تمام باسوادهای دنیا تعمیم داد. تمامی آیات مربوط به ستیز و درگیری، درگیری محلی با افراد مقیم است و اشتباه مفسران این بوده است که این آیات را که در جریان درگیری با عده ای خاص از افراد محلی نازل شده است به کل ادیان مسیحیت و یهودیت تعمیم داده اند. وگرنه چطور می شود در قرآن این همه آیات به ظاهر ضد و نقیض درباره «اهل کتاب» موجود باشد؟

هدف این نوشته بررسی تفصیلی موضوع و همه آیات مربوطه نیست. در نوشتاری دیگر به این مهم پرداخته خواهد شد. استدلال این نوشته را برای پرهیز از پیچیدگی (تکنیکی نشدن) به چند محور و با اشاره به چند آیه مربوطه در هر محور محدود می کنیم:

## یکم- چرایی تناقضات در آیه های مربوط به «اهل کتاب»

### دوم- آیات بقره: ۶۲ و مائده: ۶۹

### سوم- اصل نبوت و ضرورت ایمان به همه پیامبران و رسالت و کتاب آن ها

### چهارم- مسلمان خواندن پیروان سایر پیامبران و سلیم و در سمت خدا بودن!

### پنجم- تصدیق کتاب های آسمانی پیشین توسط قرآن

### ششم- قومی بودن رسالت همه پیامبران و تفاوت در شریعت و منهای و مناسک اقوام

بررسی و بحث موارد شش گانه بالا در ادامه می آید.

## یکم- چرایی تناقضات در آیه های مربوط به اهل کتاب

برای مثال چند نمونه آیات به ظاهر پارادوکسال و یا ناهمخوان را درباره «اهل کتاب» می آوریم. سپس با آیات دیگر قرآن و بحث درباره اصطلاح «اهل کتاب» نشان خواهیم داد که دین حضرت موسی و دین حضرت عیسی و کتاب های آن ها همانقدر مهم است که دین حضرت محمد و کتاب او. لازم به یادآوری است که علاوه بر اصطلاح «اهل کتاب»، در قرآن از عباراتی چون «الَّذِينَ آوَتْوَا الْكِتَابَ» و «الَّذِينَ آتَيْتَاهُمُ الْكِتَابَ» و «الَّذِينَ آوَتْوَا نَصِيحًا مِّنَ الْكِتَابِ» هم استفاده شده است.

### جدول ۱- نمونه آیات به ظاهر متناقض درباره اهل کتاب

آیه های تائید کننده و صلح جویانه	آیه های رد کننده و ستیزه گرانه	یادداشت
<p><b>آل عمران: ۲۰</b>  <b>فَإِنْ جَاءَكَ فَكُلْ وَكُلْ أَسْلَمْتَ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَ</b>  <b>وَقُلْ لِلَّذِينَ آوَتْوَا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ</b>  <b>أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاءُ</b>  <b>وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ.</b>                      و اگر با تو مواجه کردند بگو من و هر آن کس که پیرو من است اسلمت وجهی لله ؛ و به اهل کتاب و امیین بگو آیا سلیم شدید؟ اگر سلیم شدید، به راستی راهیاب شده اند و اگر رویگردان شدند، همین رساندن پیام بر تو است و خداوند بر (احوال) بندگانش بیناست.</p>	<p><b>توبه: ۲۹</b>  <b>قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ آوَتْوَا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ.</b>                      با اهل کتابی که به خداوند و روز بازپسین ایمان ندارند و حرام داشته خدا و پیامبرش را حرام نمی گیرند و دین حق نمی ورزند، کارزار کنید تا به دست خویش و خاکسارانه جزیه بپردازند.</p>	<p>در آل عمران: ۲۰ می گوید اگر با تو مواجه کردند و در مقام چالش از تو رویگردان شدند بگو وظیفه من ابلاغ پیام است. اما در توبه: ۲۹ می گوید با آن ها بجنگید.</p>
<p><b>آل عمران: ۱۹۹</b>  <b>وَأَنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمِمَّا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ خَاشِعِينَ لَهِ لَّا يَشْتَرُونَ</b>  <b>بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ</b>  <b>إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ.</b>                      و از اهل کتاب کسانی هستند که به خداوند و آنچه برای شما نازل شده و آنچه برای خودشان نازل شده، ایمان دارند، در حالی که در برابر خداوند خاشعند و آیات الهی را به بهای ناچیز نمی فروشند؛ اینان پاداششان نزد پروردگارشان است که خداوند سریع الحساب است.</p>	<p><b>حدید: ۱۶</b>  <b>أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ آوَتْوَا الْكِتَابَ مِن قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ.</b>                      آیا مؤمنان را هنگام آن نرسیده است که دلهایشان به یاد خداوند، و آنچه از حق که نازل شده است، خشوع یابد؛ و مانند کسانی نباشند که پیشترها به آنان کتاب آسمانی داده شده است، و سپس روزگارشان دراز نمود، آنگاه دلهایشان سخت شد و بسیاری از آنان نافرمان بودند.</p>	<p>در آیه اول می گوید از اهل کتاب کسانی هستند که خاشعند، اما در آیه دوم می گوید بیشتر آن ها دل های سخت دارند.</p>



گرفت که منظور همه جمعیت اهل کتاب بوده است. چرا که در آیات ستون اول حداقل بخشی از جمعیت اهل کتاب مورد تایید و ستایش قرار گرفته اند. در آل عمران: ۱۹۹ آن ها را چنین محکم توصیف کرده است:

*و از اهل کتاب کسانی هستند که به خداوند و آنچه برای شما نازل شده و آنچه برای خودشان نازل شده، ایمان دارند، در حالی که در برابر خداوند خاشعند و آیات الهی را به بهای ناچیز نمی فروشند؛ اینان پاداششان نزد پروردگارشان است.*

در آیات آل عمران: ۱۱۳، ۱۱۴ و ۱۱۵ چنین گفته است:

*آنان یکسان و همسان نیستند؛ از اهل کتاب گروهی درست‌کردارند که آیات الهی را در دل شب می‌خوانند و سر به سجده می‌نهند، به خداوند و روز بازپسین ایمان می‌آورند و به نیکی فرمان می‌دهند و از ناشایستی باز می‌دارند و به نیکوکاری می‌شتابند و اینان از صالحینند. و هر کار خیری که انجام دهند هرگز بدون پاداش و سپاس نخواهند ماند، و خداوند از پرهیزگاران آگاه است.*

در جایی که می‌بینیم حداقل گروهی از آنان چنین مورد ستایش قرار گرفته اند چطور می‌توان «اهل کتاب» را کلا رد کرد و جسارت را به آن جایی رساند که آن‌ها را «نجس» نامید! البته عده ای هم نکوهش شده اند. اما نه می‌توان با رفتار عده ای از یک جمعیت، کل اهل کتاب را رد کرد و یا کل آن‌ها را تایید کرد. در رابطه با گروه‌های مختلف بستگی به رویدار مورد نظر (شان نزول) آیه، سخنی گفته شده است و یا توصیه ای شده است و یا شرحی از خود رویداد می‌باشد. این درباره «امیین» هم صادق است. برخی از آن‌ها دست از بت پرستی و شرک برداشته و «ایها الذین آمنوا» خطاب می‌شده اند، در حالی که عده ای همچنان بر کفر و شرک و ستیز با پیامبر و تکذیب رسالت او پافشاری می‌کردند. حتی اگر تمامی جمعیتی که در آن سرزمین به اهل کتاب موسوم بوده اند، به هر علتی با پیامبر و یارانش در جنگ قرار می‌گرفتند، نمی‌توان به صرف مخالفت آن جمعیت و ستیز آن‌ها با پیامبر، یهودیت و مسیحیت را به عنوان ادیان ابراهیمی رد کرد و پیروان آن را نجس دانست. فرق است بین «اهل کتاب» و مسیحیان یا یهودیان. «اهل کتاب» به غیر امیونی گفته می‌شده است که در آن زمان در آن مکان می‌زیسته اند و شامل افراد گوناگونی می‌شدند از موحد گرفته تا بی‌دین و مشرک و کافر!

برای بحث بیشتر پیرامون «خطاب» های قرآن می‌توان به [۱] و [۲] مراجعه کرد. در این نوشته‌ها نشان داده شده است که بدون درک ساختاری قرآن، چگونه خطاب‌های قرآن (مانند *يَا أَيُّهَا النَّاسُ*) بر مبنای تک آیه‌ها می‌تواند منبع خطاهای بزرگ گردد. همچنین نشان داده شده است که قرآن یک متن نیست بلکه حاصل تعامل و گفت‌وگو بین پیامبر و افراد و گروه‌های گوناگون می‌باشد. پر است از «فیل» و «قال» ها! باید دید آیات خطاب کلی در کجا و در چه رابطه ای آمده است. برای مثال خطاب «*يَا أَيُّهَا النَّاسُ* / ای مردم» گاهی برای یک جمعیت خیلی کوچک به کار برده شده است. اگر بخواهیم آن را به کل مردم دنیا تعمیم بدهیم خطای بزرگی خواهد بود.

## دوم- آیات بقره: ۶۲ و مائده: ۶۹

حال بیایید آیات جدول ۱ را با دو آیه بقره: ۶۲ و مائده: ۶۹ در جدول ۲، که مشخصاً درباره یهودیان و مسیحیان است، مقایسه کنیم. این آیات در یک ردیف می‌گویند: ایمان آوردگان (امیون تازه ایمان آورده)، یهودیان، مسیحیان، و صابئیان همگی با ایمان به دو اصل توحید و معاد (البته با کنش و یا عمل نیک) رستگارند. اصل نبوت پیش فرض است. در جدول ۳ برخی از آیات نبوت مبنی بر لزوم ایمان مومنین به همه پیامبران آورده شده است. بنابراین باید دید جایی که این چنین و به طور هیچ ابهامی مسیحیان و یهودیان را دارای ارج و قرب نزد خداوند دانسته است، این «نجس» بودن از کجا می‌آید!

جدول ۲- آیات بقره: ۶۲ و مائده: ۶۹

بادداشت	آیات
<p>«ان الذین امنوا» مانند «اهل کتاب» یک اصطلاح است و کاربرد آن در قرآن برای بت پرستان و کافران و مشرکین <b>امی</b> (امبیون) مخاطب قرآن است؛ بعد از این که ایمان می آورده اند. وگرنه پیروان سایر پیامبران، قرن ها قبل دست از شرک و بت پرستی برداشته و ایمان آورده بوده اند. این آیات در یک ردیف می گوید: ایمان آوردگان جدید (امبیون) و آن هایی که یهودی اند و مسیحیان و صابئیان همگی با ایمان به دو اصل توحید و معاد رستگارند. اصل نبوت پیش فرض است. در جدول ۳ برخی از آیات نبوت مبنی بر ایمان مومنین به همه پیامبران آورده شده است..</p>	<p><b>بقره: ۶۲</b></p> <p>إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّالِيْنَ وَالصَّابِئِينَ مَن آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.</p> <p>همانا آنان که ایمان آوردند و آنان که یهودی اند و مسیحیان و صابئین هر کس که به خداوند و روز بازپسین ایمان دارد و نیکوکاری کرده باشد، پاداششان نزد پروردگارشان است، نه بیمی بر آنهاست و نه اندوهگین شوند.</p>
	<p><b>مائده: ۶۹</b></p> <p>إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَى مَن آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ</p> <p>همانا آنان که ایمان آوردند و آنان که یهودی اند و مسیحیان و صابئین، هر کس که به خداوند و روز بازپسین ایمان دارد و نیکوکاری کرده باشد، نه بیمی بر آنهاست و نه اندوهگین می شوند.</p>

شبهه به دو آیه بالا، موضوع نبوت و ایمان به صورت کلی در رابطه با رسالت همه پیامبران و پیروان هر پیامبر، در آیه انعام: ۴۸ و اعراف: ۲۵ چنین بیان شده است:

**انعام: ۴۸**

وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مَّبْتَلِينَ وَمُنذِرِينَ فَمَن آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ  
و ما پیامبران را جز مژده آور و هشداردهنده نمی فرستیم، آنگاه کسانی که ایمان آورند و درستکاری کنند نه بیمی بر آنهاست و نه اندوهگین می شوند.

**اعراف: ۲۵**

يَا بَنِي آدَمَ إِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَن اتَّقَى وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ  
ای فرزندان آدم، چون پیامبرانی از خودتان به سوی شما آمدند و آیات مرا بر شما خواندند (بدانید که) کسانی که تقوا ورزند و درستکاری پیشه کنند، نه بیمی بر آنهاست و نه اندوهگین شوند.

البته همچنان که در هر چهار آیه مشاهده می شود، ایمان باید در کنش نیک و یا عمل صالح نمود پیدا کند. اگر به آیات قرآن که موضوع آن ایمان و ایمان آوردن است دقت کنیم، خواهیم دید که در بیشتر این گونه آیات بعد از ایمان، «عمل صالح» آمده است. در واقع عمل صالح می تواند سنجه باشد نه ایمان انتزاعی!

ناگفته نماند که در آیه حج: ۱۷، «مجوس» نیز در ردیف چهار گروه: ایمان آوردندگان (امی)، یهودیان، مسیحیان، و صابئیان ذکر شده که در قیامت در مورد آنان داوری قرار خواهد شد.

**سوم- اصل نبوت و ضرورت ایمان به همه پیامبران و رسالت و کتاب آن ها**

در جدول ۳ برخی از آیات مربوط به اصل نبوت و ضرورت ایمان به همه پیامبران و رسالت و کتاب آن ها آمده است.

## جدول ۲- لزوم ایمان به همه پیامبران و فرق نگذاشتن بین آن ها

<p><b>بقره: ۲۸۵ ، نساء: ۱۵۲ ، بقره: ۱۲۶ ، آل عمران: ۸۴ ، شوری: ۱۲ ، نساء: ۱۵</b></p>
<p><b>بقره: ۲۸۵</b>  <b>أَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نَعْرِقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا</b>  <b>عَفْرَاتَكَ رَبَّنَا وَاللَّيْلُ الْمَصِيرُ.</b>                  پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده است، ایمان آورده است و مؤمنان هم؛ همگی به خداوند و فرشتگانش و کتابهایش و پیامبرانش ایمان آورده‌اند (و می‌گویند) بین هیچ یک از پیامبران او فرق نمی‌گذاریم؛ و می‌گویند شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگارا آموزش تو را خواهیم و بازگشت به سوی توست.</p>
<p><b>نساء: ۱۵۲</b>  <b>وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُعْرِفُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُورًا رَحِيمًا.</b>                  و کسانی که به خداوند و پیامبرانش ایمان دارند و بین هیچ یک از آنان فرق نگذاشته‌اند، خداوند به زودی پادشاهای آنان را به آنان خواهد داد، و خدا آمرزگار مهربان است.</p>
<p><b>بقره: ۱۲۶</b>  <b>قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَيْ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نَعْرِقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ</b>                  بگویند به خداوند و آنچه بر ما و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل شده و آنچه به موسی و عیسی و آنچه به پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده، ایمان آورده‌ایم، و بین هیچ یک از آنان فرق نمی‌گذاریم و برای او از مسلمون هستیم.</p>
<p><b>آل عمران: ۸۴</b>  <b>قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نَعْرِقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ.</b>                  بگو به خداوند و آنچه بر ما و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل شده و آنچه به موسی و عیسی و پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده، ایمان آورده‌ایم، (و) بین هیچ یک از آنان فرق نمی‌گذاریم و ما برای او از مسلمون هستیم.</p>
<p><b>شوری: ۱۲</b>  <b>شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ.</b>                  در دین شما، هر آنچه به نوح سفارش کرده بود، مقرر داشت، و نیز آنچه به تو وحی کرده‌ایم، و آنچه به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کرده‌ایم، که دین را برپا بدارید، و در آن اختلاف نوزید؛ آنچه مشرکان را به آن می‌خوانی، بر ایشان دشوار آید؛ خداوند است که هر کس را بخواهد به راه خویش برمی‌گزیند و هر کس را که روی به درگاه او آورد، به سوی خویش هدایت می‌کند.</p>
<p><b>نساء: ۱۵</b>  <b>إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُعْرِقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا</b>                  کسانی که به خداوند و پیامبرانش کفر می‌ورزند و می‌خواهند بین خداوند و پیامبرانش جدائی قائل شوند و می‌گویند به بعضی ایمان داریم و به بعضی ایمان نداریم و می‌خواهند راهی بینابین پیش گیرند.</p>

البته همچنان که در قرآن آمده برخی از پیروان پیامبران دیگر، رسالت حضرت محمد را قبول نداشتند که این بحث خود را دارد. اما آن چه به قرآن و پیروان حضرت محمد مربوط می‌شود آن ها باید رسالت همه پیامبران را قبول داشته و به تمامی آن ها و کتاب‌هایشان ایمان داشته باشند.

### چهارم- مسلمان خواندن پیروان سایر پیامبران و در سمت خدا بودن!

آیات جدول ۲ آنقدر آشکار است که نیاز به توضیحی ندارد. در آیات بقره: ۱۲۶ و آل عمران: ۸۴ بعد از ایمان به پیامبران عبارت **وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ** آمده است. درست است که واژه «مسلمان» یا «مسلم» برای پیروان حضرت محمد به طور اخص استفاده شده است. اما قرآن به طور عام پیروان تمام پیامبران را مسلم می‌داند. در آیات زیادی از قرآن مواردی چون مسلمون، مسلمات، مسلم، اسلم، و اسلموا و غیره دلالت دارد بر در جهت خدا بودن و هماهنگ (یا در هارمونی) بودن با سازوکار آفرینش و صلح ناشی از آن. که خود دلیلی است بر این که پیروان همه پیامبران در یک جایگاه و مرتبه در رابطه به خداوند قرار دارند و بر هم مزیت و برتری ندارند همانطور که پیامبرانشان چنین هستند. نظر به اهمیت این موضوع برخی آیات دیگر در جدول ۴ آمده است. در آیه آل عمران: ۲۰ آمده است که به اهل کتاب و امیین بگو هر کس مسلم بشود، یعنی در سمت خدا قرار گیرد **(أَسْلَمْتُ وَخَهِیَ لِلَّهِ)**، هدایت یافته است. آیات دیگری در رابطه با **أَسْلَمْتُ وَخَهِیَ لِلَّهِ** و روشن تر شدن مفهوم آن آورده شده است. در این آیات به آیین ابراهیم که پیامبران ابراهیمی در آن راستا هستند و این که این دین او احسن و استوار است اشاره شده است. همچنین عبارت **«فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»** در آیه بقره: ۱۱۲ همان عبارتی است که در آیات بقره: ۶۲ و مائده: ۶۹ (جدول ۲) برای مسیحیان و یهودیان هم به کار رفته است.

لازم به یادآوری است که نام و سرگذشت تمام پیامبران در قرآن نیامده است. زیرا که خدا به پیامبر می گوید: پیش از تو پیامبرانی فرستادیم که داستان بعضی از آنان را با تو گفته‌ایم، و داستان بعضی از آنان را با تو نگفته‌ایم. (غافر: ۷۸ و نساء: ۱۶۴). آن چه در قرآن آمده درباره پیامبران نحلّه ابراهیمی است که همه «مسلم» خوانده شده اند. شریعت پیامبر اسلام متعلق به این دسته بندی و در چارچوب مفهومی پیامبران نحلّه ابراهیمی می باشد.

## جدول ۲- در سمت خدا و در هارمونی بودن و مسلمانی

<p style="text-align: center;"><b>آل عمران: ۲۰، نساء: ۱۲۵، بقره: ۱۱۲، لقمان: ۲۲، انعام: ۷۹، روم: ۳۰</b></p>
<p style="text-align: right;"><b>آل عمران: ۲۰</b></p> <p>فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ</p> <p>و اگر با تو محاجه کردند بگو من و هر آن کس که پیرو من است <b>أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ</b> ؛ و به اهل کتاب و امیین بگو <b>أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا</b> . و اگر رویگردان شدند، همین رساندن پیام بر تو است و خداوند بر (احوال) بندگانش بیناست.</p>
<p style="text-align: right;"><b>نساء: ۱۲۵</b></p> <p>وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا</p> <p>و چه کسی بهدین‌تر از کسی است که <b>مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ</b> و نیکوکار باشد و از آیین پاک ابراهیم پیروی کند و خداوند ابراهیم را دوست خود برگرفته است.</p>
<p style="text-align: right;"><b>بقره: ۱۱۲</b></p> <p>بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ</p> <p>بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ نیکوکار باشد پاداشش نزد پروردگارش است و نه بیمی بر آنهاست و نه اندوهگین می شوند.</p> <p>(عبارت «<b>فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ</b>» همان عبارتی است که در آیات <b>بقره: ۶۲ و مائده: ۶۹</b> جدول ۲ برای مسیحیان و یهودیان هم به کار رفته است)</p>
<p style="text-align: right;"><b>لقمان: ۲۲</b></p> <p>وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ</p> <p>و <b>مَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ</b> و نیکوکار باشد، به راستی که دست در دستاویز استواری زده است؛ و سرانجام کارها با خداوند است.</p>
<p style="text-align: right;"><b>انعام: ۷۹</b></p> <p>إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ</p> <p>من <b>وَجَّهْتُ وَجْهِيَ (به سمت)</b> کسی که آسمانها و زمین را آفریده است، و من از مشرکان نیستم.</p>
<p style="text-align: right;"><b>روم: ۳۰</b></p> <p>فَاقِمِ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ</p> <p><b>فَاقِمِ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا</b> ، این فطرت الهی است که مردمان را بر وفق آن آفریده است؛ در آفرینش الهی تغییری راه ندارد؛ این <b>دین استوار است</b>، ولی بیشترین مردم مردم نمی‌دانند.</p>

## پنجم- تصدیق کتاب های آسمانی پیشین توسط قرآن

آیه های زیادی در قرآن به روشنی بیان می کند که کتاب قرآن تایید کننده و همخوان با کتاب های آسمانی پیشین است. آیاتی که با عبارت های چون «**مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ**» و «**تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ**» می گوید تصدیق کننده کتاب های در دست آن هاست (انجیل و تورات). تعداد این آیات زیاد است . در جدول ۵ چند نمونه آورده شده است.

## انعام: ۹۲ ، آل عمران: ۲ ، مائدة : ۴۶

### انعام: ۹۲

وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقٌ لِّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ  
و این کتابی است مبارک که فرو فرستاده‌ایم که تصدیق کننده (کتاب‌هایی) است که پیشا پیش آن است، تا (مردم) مکه و حومه آن را هشدار دهی؛ و مؤمنان به آخرت، به آن ایمان می‌آورند و آنان مواظبت بر نمازهای خویش دارند.

### آل عمران: ۳

نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ  
این کتاب را که تصدیق کننده (کتاب آسمانی) در دست است به درستی بر تو نازل کرد و تورات و انجیل را پیشتر فرو فرستاد.

### مائدة : ۴۶

وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ  
و به دنبال ایشان عیسی بن مریم را فرستادیم که تصدیق کننده تورات بود که پیشایش او بود، و به او انجیل دادیم که در آن رهنمود و توری هست و همخوان با تورات است که پیشایش آن (نازل شده) است؛ و راهنما و پندآموز پارسایان است.

از طرف دیگر می بینیم که در آیه احقاف:۹ خداوند به پیامبر می گوید به مردم بگو من پدیده بدیعی در میان پیامبران نیستم:

### احقاف: ۹

قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَاٍ مِّنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفَعَلُ بِي وَلَا يَكُمُ إِذٍ أَن تَبْعُوا إِلَّا مَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ  
بگو (من) بدعتی در میان پیامبران نیستم، و نمی‌دانم بر من و بر شما چه خواهد رفت؛ تنها از وحیی که به من می‌شود، پیروی می‌کنم؛ و من جز هشداردهنده‌ای آشکار نیستم.

بنابراین جایی که پیامبر اسلام می گوید من پدیده نوظهوری در میان پیامبران نیستم و از طرف دیگر این همه آیه درباره همخوان بودن کتابش با تورات و انجیل نازل شده است، چگونه می توان گفت یهودیان و مسیحیان را رد کرد و فقط خود را برحق دانست؟ گاهی گفته می شود که کتاب های پیشین تحریف شده بوده اند. حتی اگر در مواردی هم تحریفی بوده است، این همه آیه به طور واضح از تصدیق کتاب موجود «در دست» آن ها سخن گفته و آن ها را تایید کرده است. البته پیامون مواردی بین پیامبر و اهل کتاب مباحثات فکری در جریان بوده است که در قرآن آمده است. اختلاف در مواردی دلیل بر بطلان طرف دیگر نیست!

در آیات انعام: ۱۵۵، ۱۵۶، و ۱۵۷ یکی از دلایل ارسال قرآن بیان شده است: این که قوم پیامبر نگویند چرا برای دو طایفه دیگر (یهودیان و مسیحیان) کتاب فرستاده شده ولی برای ما کتابی نیامده است. یعنی اینجا هم دلیل منطبق است بر مدل و ساختاری که می گوید: پیامبران و شریعت ها و کتاب ها برای اقوام مختلف؛ و نه هژمونی یا برتری یک پیامبر و شریعت و کتابش! از طرف دیگر این آیه ها به روشنی دلالت دارد بر این که مردم مکه و حومه مخاطب پیامبران پیشین و کتاب های آن ها نبوده اند! رسالت آن ها هم جهانی نبوده است وگرنه می بایست شامل این قوم بی کتاب نیز می شده است؛ همین امین بی کتاب و در حسرت داشتن کتاب در برابر اهل کتاب! جایی هم که در قرآن پیامبر به قوم خودش می گوید امروز دینتان را کامل کردم، در این بستر و چارچوب مفهومی است: کامل کردن شریعت برای قومی خاص و نه کامل کردن دین برای همه بشریت و همه زمان ها!

### ششم- قومی بودن رسالت همه پیامبران و تفاوت در شریعت و منهاج و مناسک

محور دیگری که به طور منظومه ای به این بحث کمک می کند، بحث هدف بعثت پیامبران و قومی بودن رسالت همه پیامبران است که در اینجا آیات آن آورده نمی شود. و آن این است که برای هر قومی پیامبری از میان همان قوم و با زبان همان قوم برای هدایت و آموزش آن قوم آمده است. حضرت محمد برای هدایت قوم خودش و از میان همان قوم مبعوث شده است. کتابش قرآن نیز به زبان قوم خودش که عربی بوده است می باشد. طبق آیات صریح قرآن، مخاطبان قرآن از نظر جغرافیایی مردم مکه و حومه آن بوده اند. برای بحث تفصیلی قومی بودن رسالت پیامبران می توان به [۱]، [۲] و [۴] مراجعه کرد. همچنین مورد دیگر که به استدلال کمک می کند، تفاوت در شریعت و مناسک و منهاج برای اقوام گوناگون است. مثلا جایی که حتی خداوند از حضرت محمد، در مقام داوری بین «اهل کتاب» مدینه، از او می خواهد که طبق احکام خودشان داوری کند. آیات ۴۵ تا ۴۹ سوره مائده بیان می‌کند که خدا برای هر قومی شریعت و منهاجی (راهی) قرار داده و پیروان سایر پیامبران (مردم مقیم) باید احکام کتاب خود را اجرا می‌کردند. موارد مشخص ذکر شده در



این آیات به شرح زیر می‌باشد: یهودیان باید احکام تورات را اجرا کنند. مسیحیان باید احکام انجیل را اجرا کنند. مسلمانان باید احکام قرآن را اجرا کنند. بعد در آیه مائده: ۴۸ چنین جمع بندی کرده است: خداوند برای هر قوم، شریعت و راهی را قرار داده است. خدا همه را یک امت واحده نکرده تا در کارهای خیر رقابت کنید (از هم سبقت بگیرید). تو (حضرت محمد) بین قوم خودت به آنچه به تو فرستاده شده حکم کن. می‌بینیم که این آیات نه تنها تنوع در شریعت و احکام پیروان سایر پیامبران را مورد تاکید قرار داده، که فلسفه آن را هم رقابت در کارهای خیر بین پیروان شرایع گوناگون بیان کرده است. در همین راستا، آیات ۳۴ و ۶۷ سوره حج می‌گوید برای هرامتی **مناسکی** قرار دادیم (وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا).

## جدول ۶- تفاوت در شریعت ها و مناسک

مائدة : ۴۸ ، حج : ۶۷
<p><b>مائدة : ۲۸</b>  وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ</p> <p>و کتاب (قرآن) را به درستی بر تو نازل کردیم که تصدیق کننده کتابهای (پیشین) در دست و حافظ آنهاست؛ پس در میان آنان بر وفق آنچه خداوند نازل کرده است، داوری کن و از هوی و هوس آنان پیروی مکن و از حق رویگردان مباش. برای هر يك از شما شریعت و منهجی قرار داده ایم و اگر خداوند می‌خواست شما را امت یگانه‌ای قرار می‌داد. ولی (چنین کرد) تا شما را در آنچه به شما بخشیده است بیازماید. پس در انجام کارهای نیک بر یکدیگر سبقت بگیرید. باز گشت همگی شما به سوی خداست؛ آنگاه شما را از (حقیقت) آنچه در آن اختلاف می‌ورزیدید آگاه خواهد ساخت.</p>
<p><b>حج : ۶۷</b>  لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُبَازِعُوكَ فِي الْأَمْرِ وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُسْتَقِيمٍ</p> <p>هر امتی را شریعتی مقرر داشته‌ایم که ایشان متمسک به آنند، پس نباید که با تو در این امر ستیزه کنند؛ و به راه پروردگارت بخوان، که تو بر طریق هدایتی مستقیم هستی.</p>

## سخن پایانی

۱. با توجه به استدلال بالا در شش محور و با استناد به این همه آیات قرآن؛ تمام پیامبران ابراهیمی و شریعت آن‌ها و پیروان آن‌ها منجمله یهودیت و مسیحیت بر حق هستند. نحله‌های دیگر نبوت موضوع قرآن نیست. در نحله ابراهیمی نبوت، سه اصل توحید و نبوت و معاد مشترک است. اما هر پیامبر بر حسب ضرورت و نیاز قوم خودش، به هدایت و آموزش آن‌ها مبعوث شده است. هیچ پیامبری بر پیامبر دیگر برتریت ندارد و پیروان هر پیامبری باید به دیگر پیامبران ایمان داشته و بین پیامبر قوم خود و دیگر پیامبران فرقی قائل نشوند. غیر از این برساخته‌هایی چون «اهل ذمه» و دیگر موارد استناد قرآنی ندارد. واژه «نجس» فقط یک بار در قرآن آمده است که آنهم؛ اولاً در رابطه با مشرکین است، دوماً این مشرکین، مشرکین «امی» قریش هستند که به مسجد الحرام می‌آمدند- نه اهل کتاب، سوماً مربوط به یک واقعه خاص و زمانی خاص می‌باشد و با وجود این همه آیات که در بالا به آن اشاره شد، نمی‌توان آن را تعمیم داد، چهارماً کلمه نجس بار مفهومی که از آن استفاده می‌شود ندارد. خطاب آیه هم «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» است. همان بت پرستانی امی قریش که ۱۴ قرن سال پیش می‌زیستند و اکنون در قید حیات نیستند. بهتر است کسانی که به غیر از خودشان و فرقه مذهبی خودشان، تمامی انسان‌های دنیا را «نجس» می‌دانند به قرآن و آیات و معارف آن برگردند و در پی علت خطاهای خود و بازنگری و حذف منابع خطاهای خود باشند.

### توبه : ۲۸

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید مشرکان پلیدند، لذا نباید پس از امسالشان به مسجد الحرام نزدیک شوند؛ و اگر از (رکود تجارت و) تنگدستی می‌ترسید، زودا که خداوند، اگر بخواهد شما را از فضل خویش توانگر گرداند، که خداوند دانای فرزانه است.

۲. طبق آیات زیادی از قرآن، حوزه ماموریت و مخاطبان اصلی هر پیامبر، قوم همان پیامبر بوده است [۱]. درست است که در اصول توحید و نبوت و معاد مشترکند، اما هر پیامبر معلم و مربی و هدایت کننده مردم قوم خودش بوده است. به عبارت دیگر هر پیامبر باید این اصول مشترک را به قوم خودش آموزش دهد. سنجح ایمان نیز، عمل صالح فرد است و نه ایمان انتزاعی به این یا آن پیامبر. غایت هم برای پیروان تمام پیامبران سلیم بودن و در جهت خدا و فطرت انسانی قرار گرفتن است که بر آن مبنا آفریده شده‌اند. پیروان حضرت موسی و حضرت عیسی همانقدر مسلمانند که پیروان حضرت محمد. اما تفاوت‌هایی در

شریعت و منهج و مناسک اقوام گوناگون وجود داشته است. شریعت شامل احکام و عبادات و همچنین مناسک وسیله بوده است در جهت نیل به اهداف اصول که همان رشد و رستگاری فردی و اجتماعی در این دنیا و رستگاری در آخرت است. به عبارت دیگر احکام و عبادات و مناسک عَرَضی هستند نه ذاتی دین و بر حسب ضرورت زمانی-مکانی و فرهنگ و سنت های هر قوم تفاوت هایی داشته است.

۳. بر خلاف درک نادرست رایج، دین و شریعت یک بسته بندی محدود نیست که بدون زمینه و نیاز آمده باشد. پیامبران ابراهیمی هر کدام زمانی که قوم خویش در ظلمت و جهل و شرک و تفرقه و... بوده اند، برای آموزش و هدایت قوم خود به سوی روشنایی آمده اند. یعنی بعثت این پیامبران در وهله اول در پاسخ به نیاز روز آن قوم و آن جامعه بوده است و نه ضرورت نزول بسته ای به نام دین برای همه بشریت و برای همیشه. بگذریم که در زمان آن ها اصلا امکان انتقال پیام به همه بشریت نبوده است. «کلمات» خدا که شامل مفاهیم و پدیده ها می شود، نامحدود است. کار بشر کشف و دانستن بیشتر درباره آن هاست. کما این که هدف از نزول قرآن را برای به تعقل واداشتن مخاطبش ذکر می کند. و بخشی از بیشتر سوره های قرآن به بیان آیات آفرینش و تاریخ اختصاص یافته است، هدف برانگیختن مخاطب در نظر کردن و تعقل و تفکر و تدبر در آیات می باشد. این موضوع خود نیاز به مقاله جداگانه ای دارد.

۴. با توجه به موارد بالا شاید بتوان گفت علیرغم تلاش های ارزنده فکری توسط نواندیشان دینی، به لحاظ نظری نیاز به غنای بیشتر و یا شاید نیاز به پارادایم دیگری است که بتواند پاسخگوی تناقضات و مشکلات موجود باشد. نظریه «قبض و بسط شریعت» و یا رویکرد ذاتی و عَرَضی به آموزه های قرآن، تا حدی پاسخگو بوده است، اما شالوده تئوریک آن بر مبنای مدلی نیست که قرآن ارائه می دهد. اندیشمندانی هم که با ابزار هرمنوتیک به موضوع دین پرداخته اند، تاکنون کاربردی از این ابزار را در مطالعه و برداشت از قرآن و نتیجه گیری از آن ارائه نداده اند. بیشتر به شرح دانش ابزار و کلید مورد نظر خود پرداخته اند نه چگونگی بازکردن قفل! در مجموع شاید بتوان با اندکی تساهل پاسخ مشترک جریانات یا نحله های گوناگون نواندیشان دینی را چنین بیان کرد: می توان تفسیرها و روایت های گوناگون از قرآن و دین داشت و در نتیجه از دین ها و صراط های مستقیم به عنوان معرفت دینی سخن گفت که عداللزوم ذات دین نیست.

اگر چه در بسیاری از موارد نتیجه بحث آن ها و بحث این نوشتار در رابطه با مصادیق یکی است، اما باید توجه کرد که مغز استدلال نگارنده کاملا متفاوت است و نظر دیگری را طرح می کند. آن چه به عنوان ذات دین از آن یاد می شود؛ به صورت یک بسته با محتوی محدود، توسط هیچکدام از پیامبران و یا مجموع پیامبران، نازل نشده است و فرار هم نبوده و نخواهد بود که نازل شود. به عبارت دیگر معرفت ما از دین، معرفت های گوناگون از یک ذات نامشخص اما متعین «نازل شده» نیست. بلکه تکاپوی ما در جهت کشف بیشتر و معرفت بیشتر و نزول بیشتر این ذات است. این تلاش مداوم جستجوگری برای حقیقت خود ذاتی انسان و جامعه انسانی است. به دین داران محدود نمی شود و تمامی هم نخواهد داشت.

به باور نگارنده بسیاری از موارد اختلاف در «معرفت های دینی» یا تفسیر قرآن، به نحوه جمع آوری و تدوین آیات و همچنین ابزار و روش ما و خطاهای ناشی از آن برمی گردد [۱] وگرنه آیات قرآن بنا بر خود قرآن باید مبین باشد، به ویژه این که برای مخاطبی کم سواد آمده است. در زمان و مکان نزول هر آیه، مخاطب خطاب هر آیه روشن است؛ برای مثال، مخاطبِ خطابِ «یا ایها الناس» و «یا اهل الکتاب»! اما همین تک آیه در خارج زمان و مکان خود یک منبع خطاست نه منبع معرفت؛ چنانچه درک ساختاری از مجموعه آیات کامل نباشد. اینجاست که یک فقیه با صرف یک عمر در راه کسب معرفت، به جایی می رسد که همه انسای های این کره خاکی را نجس فرض می کند جز فرقه خودش! یا مثلا تلاش های معطوف به توجیه و انسانی نشان دادن برخی احکام خشن، از آن جا ناشی شده است که نواندیشان نخواستند بپذیرند مخاطب هر پیامبر مردم قوم خودش بوده است و این احکام برای زمان و مکان و مردمی خاص آمده است. به عبارت دیگر نخواستند بپذیرند که احکام شریعت ثابت و ذاتی دین نیست.

آشکار است که اگر خداوند می خواست متنی را برای همیشه و برای همه مردم دنیا بفرستد، حتی با فرض سقف تعداد کلمات قرآن، مسلما چنین متنی نبود و چنین ساختاری نداشت. و یا این که دلیلی نداشت آن را در یک جامعه نیمه بدوی عقب مانده از کاروان رشد بشری بفرستد که به ناچار رنگ فرهنگ و برخی سنت های جاهلی آن ها را بگیرد. یا مثلا از بیان تکراری آیات درباره داستان پیامبران و هشدارها و بشارت ها می کاهید و تعداد کلمات صرفه جویی شده را برای توضیح بیشتر درباره ابهاماتی که بعد از ۱۴ قرن هنوز وجود دارد خرج می کرد. از طرف دیگر خداوند رشد نمی کند که بخواهد با اخذ دانش جدید، دین و آموزه های جدید بفرستد. همانطور که بعد مکان برای خدا بی معناست، بعد زمان هم بی معناست. خدا در میلیون ها و بیلیون ها سال آینده در محور زمانی قابل درک کنونی ما حضور دارد.

بگذارید بی پرده گفته شود. به گمان من آخرین سخنرانی مهندس مهدی بازرگان [۴] نقطه عطفی بود که به شایستگی درک نشد و به اندازه و اهمیت تناقضات این پیر نواندیش توجه لازم نشد. با ادامه چرخیدن در بر همان پاشنه و در پارادایم کنونی، باید منتظر بازرگان‌های دیگر بود! او پس از عمری تلاش صادقانه و پیگیرانه و استفاده از ابزار علمی اظهار داشت که دین برای آخرت آمده است؛ و دلیلی ندارد خداوند آموزه‌هایی را که بشر خود می‌تواند به آن برسد توسط پیامبران بفرستد! در صورتی که می‌بینیم غیر از هشدارها و بشارت‌ها درباره آخرت، آموزه‌ها و کاربرد آن‌ها برای بهتر شدن انسان و زندگی بهتر فرد مخاطب در این دنیا است. حتی بسیاری از بشارت‌ها و هشدارها درباره آخرت، برای ترغیب به انجام کار نیک و اجتناب از کار بد در این دنیا است. در این آموزه‌ها از موارد بسیار ابتدایی و بدیهی چون بدون اجازه وارد خانه دیگران نشدن و بر دیگران سلام گفتن تا موارد مهمتر وجود دارد. حتی عبادات و نیایش برای روحیه بهتر و در نتیجه زندگانی بهتر است و گرنه خدا که به چیزی نیاز ندارد.

۵. سخن آخر این که با استناد به آیات قرآن می‌توان گفت: «کلمات» خدا نامحدود است. سنت‌ها و قوانین آفرینش لایتنی تغییر است. معرفت و دانش بیشتر درباره این سنت‌ها و قوانین که با مشاهده و تأمل و تعقل و تفکر و تدبیر در آیات خدا و به کمک برهان حاصل می‌شود، می‌تواند به کنش بهتر و مفیدتر انسان در هر مقطع زمانی و متناسب با شرایط و محدودیت‌های مکانی بیانجامد. و این در حالی است که انسان خود شاید مهمترین و پیچیده‌ترین آیه است و عقلانیت تنها بعدی از انسان پیچیده است! آن چه از آیات قرآن برداشت می‌شود با وجود این همه تأکید بر تفکر و تعقل و تدبیر...؛ غایت صلح است: صلح با خود، صلح با دیگران، و صلح با طبیعت. سرحلقه همه یگانگی‌ها و تفارق «سلم» و غایت نیز «سلم» است! انسان از امت واحده آغاز کرده است اما مصلحت او در بقا و رشد، در رنگارنگی و اختلاف است.

#### در همین زمینه

- [۱] [ریشه تفسیرهای گوناگون از قرآن کجاست؟](#) ، آرش سلیم، مرداد ۱۳۸۹ ، سایت رادیو زمانه
- [۲] [قرآن، پیامبر، و جمعیت مخاطب](#) ، آرش سلیم، مرداد ۱۳۸۹ ، سایت رادیو زمانه
- [۳] [قرآن به مثابه گفتمان نه یک متن](#) ، آرش سلیم، مرداد ۱۳۸۹ ، سایت رادیو زمانه
- [۴] [انسان: بعثت، آزادی، و صلح-مروری بر چهار دیدگاه درباره‌ی حکومت دینی](#) ، آرش سلیم، دی ۱۳۸۹ ، سایت رادیو زمانه